

بررسی ادب غنایی در ساقی نامه‌های (نظامی، فضولی و فغفور گیلانی)

مینا جنگجو*

چکیده

یکی از انواع چهارگانه ادبی، شعر غنایی است که در واقع آینه عواطف و احساسات و آلام یا لذات شاعر است. به گونه‌ای که شاید بتوان گفت هیچ شاخه‌ای از اشعار روایی و آثار ادبی، جذاب‌تر و پرکشش‌تر از قصه‌های عشقی نیست و همه انواع ادبی، از مدح و تغزل گرفته تا پند و اندرز، وصف، مرثیه، ساقی‌نامه و غیره، در این نوع ادبی گرد آمده‌است. ساقی‌نامه‌ها از انواع شعر غنایی است که برای بیان حقایق و مضامینی متنوع به کار می‌رود. نوعی شعر مثنوی در بحر متقارب است که شاعر در آن خطاب به ساقی مضامینی را در عشق و محبت، عقل ستیزی، یاد مرگ و بی‌ثباتی دنیا، پند و اندرز، شادی و نشاط و... می‌آورد. از سوی دیگر، روح خاص فلسفی و اخلاقی و عرفانی در این گونه منظومه‌ها با مضامین عادی و معمولی، تفاوت آشکار دارد. همچنین نگارنده در این پژوهش بر آن است تا مضامین و درون‌مایه ساقی‌نامه‌ها، پیشینه و سیر تاریخی آن‌ها را در ادبیات فارسی با معرفی چند ساقی‌نامه، بررسی نماید. تدوین این پژوهش از شیوه رایج در تحقیقات علوم انسانی و ادبی به روش توصیفی - تحلیلی می‌باشد؛ بنابراین با بررسی ساقی‌نامه‌های نظامی، فضولی و فغفور گیلانی در پایان این نتیجه حاصل می‌شود که مضمون‌های مشترک از جمله اینکه، همه با زبان رمزی از تجربیات عرفانی سراینده‌ها سرچشمه گرفته‌اند و با زبان نمادین، ویژگی‌های همسانی برای باده بیان کرده‌اند که ناشی از عوامل عرفانی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... است. همچنین قدح باده، فرح زایی، غم زدایی، شادی و نشاط، ترک خود، رهایی از مشکلات، شفا بخشی، حیات بخشی، تهذیب اخلاق، و... از جمله این همسانی‌ها هستند.

کلید واژه: ادبیات غنایی، مضامین ساقی‌نامه‌ها، نظامی، فضولی، حکیم فغفور گیلانی

mina_jangjoo@yahoo.com

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۲۵



مقدمه

یکی از انواع چهارگانه ادبی، شعر غنایی است که در واقع آینه عواطف و احساسات و آلام یا لذات شاعر است. به عبارتی، لذت‌ها، شادی‌ها، دنیای آرمانی، یأس‌ها و ناامیدی‌ها، تمام اندیشه‌هایی است که فحوای شعر غنایی را تشکیل می‌دهد. این نوع ادبی، از ژانرهای ادبی پرطرفدار در ادبیات فارسی است؛ به گونه‌ای که شاید بتوان گفت هیچ شاخه‌ای از اشعار روایی و آثار ادبی، جذاب‌تر و پرکشش‌تر از قصه‌های عشقی نیست و همه انواع ادبی، از مدح و تغزل گرفته تا پند و اندرز، وصف، مرثیه، ساقی‌نامه و غیره، در این نوع ادبی گرد آمده‌است. رواج قصه‌های عاشقانه در ادب فارسی تا آنجا بود که منظومه‌های بزمی و عاشقانه فراوانی به واسطه شعرای زبان فارسی سروده شد.

در ادبیات فارسی وسیع‌ترین افق معنایی، افق اشعار غنایی است. «در یک نگاه اجمالی، شعرهای عاشقانه، فلسفی، عرفانی، مذهبی، هجو، مدح، وصف طبیعت همه مصادیق شعر غنایی هستند» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۷).

محور و اساس در ادبیات غنایی احساس و عاطفه است. یعنی شاعر شعر را برای آن می‌گوید که احساسی از احساسات و عواطف خود را بیان کند. به زبان دیگر، در شعر غنایی نه تنها احساس و عاطفه مویف است بلکه محور و اساس است. استاد صفا در این مورد می‌گوید: «میزان و ملاک حقیقت در این نوع شعر، عواطف و روح شاعر است. غرض و غایت شعر غنایی توصیف عواطف و نفسانیات فرد است و تمام عواطف نفسانی بشر از هر نوع که باشد موضوع آن.» (صفا، ۱۳۸۷: ۳)

ساقی‌نامه‌ها یکی از وسیع‌ترین انواع ادب غنایی فارسی است که شاعر در این سروده‌ها ساقی را مخاطب قرار می‌دهد و مقصود اصلی او از این خطاب، طلب باده است و گاهی خطاب شاعر به ساقی «در بیان معانی متعالی و موضوعات حکمی» است (شجاعی کیهانی، ۱۳۸۸: ۵۶۰).

دهخدا در تعریف آن چنین آورده است: «نوعی شعر مثنوی در بحر متقارب که در آن شاعر خطاب به ساقی کند و مضامینی در یاد مرگ و بیان بی‌ثباتی حیات دنیوی و پند و اندرز و حکمت و غیره آورد...» (دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۱۷۴۲، ج ۸). در این تعریف، به قالب و بحر شعری این نوع



ادبی اشاره و از خطاب به عنوان یکی از عناصر ساقی‌نامه‌ها یاد شده و در آن برخی از مضامینی که در این نوع ادبی بازتاب یافته اند نیز بیان گردیده است.

گلچین معانی که در مطالعه و گردآوری ساقی‌نامه تلاش بسیاری کرده، در معرفی این نوع ادب غنایی چنین بیان می‌کند: «ساقی‌نامه و مغنی‌نامه که اجزای یک منظومه مستقل را تشکیل می‌دهد، ابیاتی است خطابیه در بحر متقارب مثنی مقصور یا محذوف که در آن شاعر با خواستن باده از ساقی و تکلیف سرودن و نواختن کردن به معنی مکنونات خاطر خود را درباره دنیای فانی و بی اعتباری مقام و منصب ظاهری و کج روی چرخ و ناهنجاری روزگار و نگرانی بخت و بی وفایی یار و جفای اغیار و دورویی ابناء زمان و صفای اهل دل و مذمت زاهدان ریایی و مانند این‌ها ظاهر و آشکار می‌سازد و در ضمن بیان این مطالب، کلمات حکمت آمیز و نکات عبرت انگیز نیز بر آن می‌افزاید» (گلچین معانی، ۱:۱۳۶۸).

ساقی‌نامه‌ها، شکل تحول یافته خمریاتی است که ابتدا در ادبیات عرب متداول بود پس از آن به شعر فارسی راه یافت. در میان اعراب، چه در دوران جاهلی و چه در اوایل اسلام، به صورت غیر مستقل و چند بیت، معمولاً در تشبیب قصاید سروده می‌شد؛ اما در دوره عباسی، به صورت قالب‌های خاص و مستقل درآمد. «نخستین خمریه‌های مستقل این دوره، سروده شاعرانی مثل مسلم بن ولید انصاری و ابونواس است. ابونواس، شاعری است که به خمریه، به عنوان یکی از ابواب شعر، استقلال و تشخیص بخشیده است» (فاخوری، ۳۰۹:۱۳۶۸).

با اینکه این نوع شعر را به علت ذکر باده و جام با سایر اشعار خمریه مناسبتی است اما دو شرط اینکه مثنوی باشد و در بحر متقارب گفته آید آن را نوع خاصی در میان اشعار فارسی قرار می‌دهد و نیز روح خاص فلسفی و اخلاقی و عرفانی این نوع منظومه‌ها با مضامین عادی سایر خمریات تفاوتی آشکار دارد. (لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه ساقی‌نامه).

و اما خمریه به اشعاری اطلاق می‌شود که شاعر در آن از موضوع‌هایی مانند ساقی و ساغر و مینا و جام و خم و سبو و میکده و می‌فروش و دختر رز و تاک و محتسب و صبحی و فصل گل و شکستن توبه و حریفان مخمور و نعره مستانه و به طور کلی از می و میگساری، گفتگو می‌نماید (مؤتمن، ۲۲۴:۱۳۴۶).



این پژوهش از آن جهت دارای اهمیت است که توجه به ساقی‌نامه‌های سرایی و شکافتن لایه‌های آن، دیدگاه جدیدی بر ادبیات غنی ایران باز می‌کند و این مقاله می‌خواهد بخش‌های اندکی از این سطح و لایه را که «درون مایه ساقی‌نامه سرایی» است، با معرفی چند اثر در این زمینه شرح دهد، قبل از آن لازم است با پیش زمینه‌های آن، چون سیر تاریخی ساقی‌نامه سرایی، هدف ساقی‌نامه‌ها، قالب‌ها و اوزان و انواع ساقی‌نامه‌ها آشنا کند.

پرسش و فرضیه پژوهش این است که مضامین ادبیات غنایی در ساقی‌نامه‌ها بازتاب چه عواملی است؟ مضامین و درون مایه‌های در ساقی‌نامه‌ها بازتاب یافته عوامل سیاسی، اخلاقی، عرفانی و فلسفی است که به جز از باده خواهی می‌توان به موضوعاتی دیگر چون بی اعتباری مقام و منصب ظاهری، کج روی چرخ، ناهنجاری روزگار، دورویی ابناء زمان، ناپایداری دنیای فانی، نگون بخت، مذمت ریا و زاهدان ریایی، و... از آن جمله پرداخت. ساقی‌نامه‌ها از بخش‌های متنوعی مانند مناجات و سوگندنامه، پند و اندرز، وصف، مدح، عشق و مغالزه، تمثیل و حکایت، بث الشکوی، وصیت نامه و... تشکیل شده اند. اما لزوماً تمام ساقی‌نامه‌ها همه این بخش‌ها را شامل نمی‌شوند.

مهم ترین هدف در این پژوهش، بررسی و تحلیل مضامین و درون مایه‌های گوناگون موجود در ساقی‌نامه‌ها بر اساس نمونه‌های معروف ساقی‌نامه سرایی در ادب فارسی است. ولی مدعی نیستیم که در این مجال مختصر توانسته ایم از عهده این خواسته برآیم و امیدواریم که استادان و خوانندگان ارجمند نواقص این کار را به دیده اغماض بنگرند.

درباره پیشینه تحقیق باید یادآوری کرد که نویسندگان بسیاری به بحث پیرامون ساقی‌نامه‌ها پرداخته‌اند و کتب فراوانی در این مقوله نگاشته‌اند. از جمله پژوهش‌های گران که با آگاهی به ارزش و اهمیت ساقی‌نامه‌ها در این زمینه صورت پذیرفته است، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

«تذکره میخانه»، نخستین تذکره مشتمل بر زندگی‌نامه ساقی‌نامه‌سرایان و ذکر ساقی‌نامه‌های آنان که ملا عبدالنبی فخرالزمانی قزوینی، متخلص به «عزتی» و «نپی» در سده ۱۱/۱۷م در هندوستان تألیف کرده است. تذکره میخانه در سه «مرتب» (بخش) تدوین شده است و مجموعاً شرح حال ۹۰ شاعر را در برمی‌گیرد.



تذکره پیمانه تألیف احمد گلچین معانی، در ذکر ساقی‌نامه‌ها و احوال و آثار ساقی‌نامه سرایان (ذیل تذکره میخانه)

سید احمد حسینی کازرونی کتابی با عنوان ساقی‌نامه (نگرشی به ساقی‌نامه‌های ادب فارسی)، (۱۳۸۵) تألیف کرده است. وی پس از پرداختن به کلیاتی راجع به ساقی‌نامه، ساقی‌نامه سرایی، پیشینه و مضمون‌های آن نیز بحثی دربارهٔ مسکرات در عصر صفوی، به اجمال به شرح حال ۲۴ تن از شاقی سرایان از آغاز تا شروع سدهٔ دوازدهم پرداخته، سپس ابیات ساقی‌نامهٔ آنان را ذکر کرده است.

وی همچنین در مقالهٔ «ویژگی‌های سبکی و تحلیل محتوایی خمیره‌ها و ساقی‌نامه‌ها در شعر فارسی». (۱۳۸۸) بیان می‌کند که مضامین خمیره در شعر فارسی تا پایان سدهٔ پنجم، همان شراب واقعی و انگوری است و از قرن ششم به بعد با ورود تصوف، می‌با حفظ معنای سابق، معنای دیگری نیز به خود گرفت. در دورهٔ مغول مقتضیات اجتماعی، رواج صوفی‌گری، در هم آمیختن شعر و عرفان و... موجب پیدایش سبک تازه در این اشعار شد. به نظر نویسنده، این نوع شعر در سبک هندی بدون دگرگونی در طرز اندیشه، توصیفات و مضامین عمومی، شراب را به شعر کشانید و گاه اندیشه‌های فلسفی نیز به آن راه یافت.

احترام رضایی کتابی با عنوان ساقی‌نامه در شعر فارسی. (۱۳۸۹). در دو بخش کلیات و معرفی تذکره‌های ساقی‌نامه‌ها نگاشته که عمدتاً گردآوری موضوعات مربوط به ساقی‌نامه هاست.

محمد حسن مقیسه در مقاله «درون مایهٔ ساقی‌نامه‌ها» (۱۳۹۲). معتقد است که ساقی‌نامه، مایه اش را با عرفان بنیان نهاده، اما در گذر تاریخی سویه‌ها و جنبه‌های متنوعی پیدا کرده است.

سید مرتضی میرهاشمی مقاله‌ای با عنوان «نکته‌ای چند دربارهٔ تحول شکلی و معنایی ساقی‌نامه‌ها» (۱۳۹۳). نوشته که در آن به تغییرات ساختاری و محتوایی ساقی‌نامه‌ها پرداخته است.

تدوین این پژوهش بر مبنای هدف از شیوهٔ رایج تحقیقات علوم انسانی و ادبی یعنی به روش توصیفی - تحلیلی می‌باشد. و بر مبنای پیشینهٔ تحقیق بنیادی کاربردی است. روش گردآوری داده‌ها به روش اسنادی، کتابخانه‌ای و الکترونیکی است. بر مبنای روش تحلیل داده‌ها و اطلاعات با روش کیفی و تحلیل محتوا روبرو هستیم.



بحث اصلی

تاریخچه ساقی‌نامه‌ها

در خصوص اینکه در زبان فارسی نخستین ساقی‌نامه را چه کسی سروده است، اختلاف نظر وجود دارد.

سرایش ساقی‌نامه‌ها در حقیقت مولود خمیریاتی است که در آغاز در ادبیات عربی و پس از آن در شعر فارسی متداول گردید.

قصاید و قطعات رودکی و بشّار مغزی در وصف شراب و باده گساری و مسمّطات و قصاید زیبایی منوچهری در توصیف می و می خواری در ادب فارسی، نمونه‌هایی از خمیریات آغازین شعر فارسی است.

ملا عبدالنبی فخر الزمانی قزوینی متوفی در ۱۰۳۷ ه. ق. تذکره‌ای بنام «میخانه» تألیف کرده و در آن شرح حال ۴۶ تن از شاعران ساقی‌نامه سرای و متن ساقی‌نامه‌های آنان را آورده است. وی نظامی گنجوی را گوینده نخستین منظومه از این نوع، و امیر خسرو دهلوی را دومین تن می‌شمارد. ولی ناگفته نباید گذاشت که ساقی‌نامه‌های این دو شاعر منظومه‌های مستقلی نیست و ابیات متفرقی است که در ضمن خمسه آنان آمده است. سلمان ساوجی متوفی در ۷۷۸ ه. ق. و بعد از وی حافظ نخستین کسانی هستند که منظومه مستقلی از این نوع سروده‌اند. بعد از حافظ ساقی‌نامه از انواع متداول شعر فارسی گردید و شاعران بسیار مثنوی‌های مستقل عرفانی سروده‌اند که در آنها اصطلاحات خمیری را به معانی خاص عرفانی بکار برده‌اند در کتاب «الذریعه» از ۱۲۵ ساقی‌نامه یاد شده که بعضی از آنها نیز بصورت ترجیع بند یا ترکیب بند است. (مؤتمن، ۱۳۴۶: ۱۵۱-۱۵۶). اما دکتر محمد جعفر محجوب، بر این باور بوده است که بعد از فردوسی و قبل از نظامی، فخرالدین اسعد گرگانی، به ساقی‌نامه سرایی پرداخته و ظاهراً به نظر می‌رسد که نظامی در این شیوه هم از فخرالدین اسعد گرگانی، تقلید کرده باشد؛ هرچند از جزئیات زندگی وی و آثارش، بجز منظومه ویس و رامین (در بحر هزج مثنی‌م محذوف یا مقصور) اشعار پراکنده‌ای در فرهنگ‌ها به نام فخرالدین اسعد یا فخری گرگانی، ضبط شده است که نشان می‌دهد وی مثنوی دیگری در بحر



مقارِب داشته که نام و نشان و موضوع آن تاکنون پوشیده مانده است. از جمله در فرهنگ جهانگیری، در ذل واژه «وروغ» به معنی کدورت و تیرگی، این بیت آمده است:

بیا ساقی آن آب صافی فروغ که از دل برد زنگ و از جان وروغ
و همچنین در ذیل ترکیب «زنده رود» این بیت را می‌بینیم:

مغنی بیا و بیار این سرود که ریزم زهر دیده صد زنده رود
(محبوب، ۱۳۳۹: ۶۹).

اگر انتساب این بیت‌ها به فخرالدین اسعد گرگانی قطعی باشد، به احتمال زیاد سرمشق نظامی در سرودن ساقی‌نامه و مغنی‌نامه، مثنوی فخرالدین اسعد بوده که ممکن است ساقی‌نامه او هم (همچون ساقی‌نامه نظامی) مستقل نبوده است، بلکه پاره‌ای از بیت‌های آن مانند اسکندر نامه نظامی با خطاب «بیا ساقی» یا «مغنی بیا» آغاز می‌شده است.

بنابراین؛ می‌توان گفت که در شعر فارسی، قدیم‌ترین خطاب به ساقی و مغنی به مثنوی «گمشده» فخرالدین اسعد گرگانی یا شاعران پیش از وی از جمله فردوسی که مثنوی‌هایی در بحر مقارِب، خطاب به ساقی سروده اند باشد. (موتمن، ۱۳۴۶: ۲۳۷).

پس از نظامی، و به شیوه او، امیر خسرو دهلوی در آئینه اسکندری و خواجه کرمانی در همای و همایون و سپس عراقی و سلمان ساوجی به سرایش ساقی‌نامه پرداختند تا حافظ، که خواجه با یک نوآوری پای به میدان نهاد. کار بی سابقه حافظ این بود که ساقی‌نامه را که تا قبل از او در آغاز داستان‌ها آورده می‌شد و در واقع وجودی وابسته داشت، به طور مستقل وارد شعر کرد. (فخرالزمانی، ۱۴۸: ۱۳۶۷). جامی در قرن نهم به سرایش ساقی‌نامه ادامه داد، تا این که در پایان دوره تیموریان و آغاز صفویه و نیز در تمام بازه زمانی قرن دهم، ساقی‌نامه سرایی خیز برداشت و به بالاترین حد سرایش رسید. در میان این سراینده‌گان بعد از حافظ، حکیم پرتوی (م. ۹۴۱ ه.ق)، نوعی خوبشانی (م. ۱۰۱۸)، ظهوری ترشیزی (م. ۱۰۲۵) و میر رضی آرتیمانی (م. ۱۰۳۷) از جمله معروف‌ترین ساقی‌نامه سرایان این زمانه هستند (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل ساقی‌نامه). پس از این سده، شاهد خواب این گونه شعری هستیم، به گونه‌ای که در دوره‌های افشاریه و زندیه فروغ چشمگیری از آن دیده نمی‌شود. در دوره قاجار، فتحعلی شاه و در عصر مشروطیت، ملک الشعراء بهار در این راه گام



نهادند. در دوران پهلوی نیز ساقی‌نامه معروف، از آن هوشنگ ابتهاج است و سرانجام در روزگار فعلی، حضرت امام خمینی (ره)، بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی، دارای ساقی‌نامه می‌باشند. (میرصادقی، ۱۳۷۳:۱۲۳).

از اواخر قرن دهم سرودن ساقی‌نامه، جنبه عام پیدا می‌کند که اغلب شاعران، از لحاظ سبک و روش کار، به ساقی‌نامه و معنی‌نامه حافظ‌عنایت دارند و گاهی در این ساقی‌نامه‌ها همچون قصیده، به ستایش ممدوح نیز می‌پردازند. گذشته از این، انواع دیگری از شعر از قبیل ترجیع‌بند و ترکیب‌بند و حتی رباعیاتی با مضمون و محتوای ساقی‌نامه‌ای سروده می‌شود. (لغت‌نامه دهخدا). چنانکه گفته شد بیشتر ساقی‌نامه‌ها در قالب مثنوی و در بحر متقارب (فعولن فعولن فعولن فعولن: بحر متقارب مثنی مقصور) سروده شده‌اند و اغلب ابیات آن‌ها با خطاب «بیا ساقی» یا «بده ساقی» آغاز می‌شود و معنی کلی آن‌ها این است که ساقی بیا و باده‌ای را که چنین و چنان است به من بده که چنین و چنان هستم.

مانند این نمونه:

بیا ساقی آن تلخ شیرین گوارا که شیرین کند تلخی روزگار
به من ده که تلخ است ایام من ز ایام من تلخ تر، کام من
(امیدی تهرانی از کتاب تذکره میخانه ص ۳۲).

معنی‌نامه نیز بخشی از ساقی‌نامه است که در بیت‌های آن با خطاب معنی بیا آغاز می‌گردد:

مغنی بیا چنگ را ساز کن به قول و غزل قصه آغاز کن
که بار غم بر زمین دوخت پای به ضرب اصولم بر آور ز جای
(حافظ: ۵۹۲).

و گاهی با بیا مطربا شروع میشود:

بیا مطربا زان که وقت نواست بزن این نوارا در آهنگ راست
که کج جز گرفتار خواری مباد بجز راست را رستگاری مباد
(جامی از کتاب تذکره میخانه: ۱۴۸).



منشأ و اهداف ساقی‌نامه‌ها

منشأ ساقی‌نامه‌ها، ابیات خمیره در آئین و ادبیات مردم عرب بوده است (مؤتمن، ۱۳۴۶:۲۲۴). که با رمز کمال همنشینی به فرهنگ و ادب همسایه پارسی زبان خود سرایت می‌کند و در مراحل آغازین به همان سبک و رویه سابق در شعر سرزمین ما می‌نشیند و شاعرانی چون رودکی و بشّار و منوچهری خمیره‌هایی از همان دست که شاعران عرب سروده بودند، طبع آزمایی می‌کنند. (صفا، ج ۲، ۱۳۸۷:۹۳). برای مثال به نمونه‌ای از خمیره‌های منوچهری دامغانی اشاره می‌کنیم:

در خمار می‌دوشینم ای نیک حیب	آب انگور دو سالیتم فرموده طیب
آب انگور فراز آور یا خون مویز	که مویزای عجبی هست به انگور قریب
شود انگور زیب آنکه کش خشک کنی	چون بیاغاری انگور شود، خشک زیب
این زیب ای عجبی مرده انگور بود	چون ورا تر کنی زنده شود اینت غریب
می بیاید که کند مستی و بیدار کند	چه مویزی و چه انگوری، ای نیک حیب
ما بسازیم یکی مجلس، امروزین روز	چون برون آید از مسجد آدینه خطیب
بنشینیم همه عاشق و معشوق به هم	نه ملامتگر ما را و نه نظاره رقیب
می دیرینه گساریم به فرعونی جام	از کف سیم بناگوشی با کف خضیب
جرعه بر خاک همی ریزیم از جام شراب	جرعه بر خاک همی ریزد آزاده ادیب
ناجوانمردی بسیار بود، چون نبود	خاک را از قدح مرد جوانمرد نصیب

(منوچهری دامغانی، ۱۳۷۵:۷).

شاعر تنوع طلب ایرانی که به افق‌های برتر اندیشه می‌نگرد، خمیره‌ای را که فقط واقعگرا بود و در حدّ مجلس شراب و ساقی و کباب و فرودینه‌های سؤال گونه و حقیر نیمه حیوانی انسان مانده بود، روح می‌دهد، عظمت می‌بخشد و به ساقی و ساغر و می حقیقی آن، جنبه فرا واقع گرایی داده، آن را تبدیل به پیکره‌ای پاک می‌کند، تا نیازهای بلند معنوی و دردهای کهن غربت را در آن بریزد. از همین رو است که نظامی در وصف می و ساقی و صبوحی در ساقی‌نامه‌هایش، این چنین و با تأکید، دامان خود را از آلودگی‌های معهود آن پیراسته:

بیا ساقی آن می‌نشان ده مرا از آن داروی بیهوشان ده مرا



بدان داروی تلخ بیهش کنم
نپنداری ای خضر پیروز پی
از آن می‌همه بی‌خودی خواستم
مرا ساقی از وعده ایزدبست
و گرنه به یزدان که تا بودام
گر از می‌شدم هرگز آلوده کام
مگر خویشتن را فراموش کنم
که از می‌مرا هست مقصود می
بدان بی‌خودی مجلس آراستم
صبح از خرابی می‌از بیخودبست
به می‌دامن لب نیالوده‌ام
حلال خدایست بر من حرام
(نظامی، ۱۳۸۴: ۸۵۵).

بنابراین؛ می‌توان گفت که خمربه در تفکرِ تعالی طلب و روح پالوده‌ی شاعران اندیش مند و عارفان محور جامعه‌ی ایران شکوفا شد و به اوج رسید تا دستمایه‌ی اندیشه‌های عرفانی شود. ساقی‌نامه‌ها در شمار ادبیات عرفانی تعریف می‌شود. ادبیات عرفانی نیز از آنجا که به آفاق معانی و اندرونی و بایستگی‌های معنوی وجود انسان می‌پردازد و الهام‌ها و نیازهای آدمی را از دریچه‌ی حس و عاطفه‌ی او، به لطافت و تُردی بیان می‌کند، از خانواده‌ی ادبیات غنایی است. بهانه‌ی سرایش فقط یک واسطه‌ی غیبی می‌تواند باشد، که برآورنده‌ی خواسته‌های فرازمینی اش باشد، و آن، ساقی است، تا شاعر خستگی‌های روحی- روانی خود را از دنیا و مافیهایش، با او درد دل کند، که اندکی سبک شود و بتواند خود را از شرّ گرفتاری‌های این کره‌ی خاکی برکند؛ بنابراین، پهنه‌ی آماده و مناسب ساقی‌نامه‌ی سرایی را هدفگذاری می‌کند « برای اظهار عواطف شاعرانه درباره‌ی ناپایداری و بیهودگی جهان و هستی آن، عاقبت درد انگیز ما فرزندان آدم درین نشئه‌ی گذران و فناپذیر، پناه بردن به عالم مستی و بیهوشی برای رهایی از دردها و غم‌هایی که بارِ مَت این هستی دروغین بر دوش جان ما می‌نهند؛ گریختن از خراب آباد جهان از راه روشن خرابات، یافتن گمشده‌های آرزو در کوی می‌فروش، شهود جلوه‌ی راستی و حق در مصطبه‌ی پیر مغان و رها شدن از تهمت کفر و ایمان، شناخت خود در بیخودی، اعتکاف در خلوتخانه‌ی دل و آمادگی سیر در لاهوت و ملکوت و نظایر این گونه فکرهای باریک دلپذیر» (صفا، ج ۴: ۱۳۶۷: ۲۷۵).



قالب و وزن ساقی‌نامه‌ها

مثنوی، نخستین قالب شعری ساقی‌نامه و بحر متقارب به عنوان اولین وزن آن انتخاب می‌گردد، به گونه‌ای که برخی از ادبا این دو قید را «دو شرط اساسی» برای ساقی‌نامه‌ها بیان می‌کنند. (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل ساقی‌نامه) اما عراقی، در قالب‌های ترجیع بند، ترکیب بند و مثنوی، و وحشی بافقی در ترجیع بند، به سرایش ساقی‌نامه پرداخته و در قالب، نوآوری کرده‌اند. جدای از این دو، حتی عده‌ای نیز در قالب رباعی، ساقی‌نامه سروده‌اند. (همان).

غیر از قالب، سنت شکنی در وزن نیز، از تحول بخشی‌های دیگری است که شاعران در ساقی‌نامه‌ها روا داشته‌اند. وحشی بافقی، عراقی و نیز حیاتی گیلانی و حزین لاهیجی، در محور دیگری چون: هزج، خفیف و... استعداد خود را آزموده‌اند. (فخر الزمانی، ۱۳۶۷: ۸۱۴). به عنوان نمونه، بیت بازگشت عراقی در یکی از ترجیع بندهایش:

در میکده می‌کشم سبویی باشد که بیابم از تو بویی
(عراقی، ۱۳۶۸: ۲۶۴).

در وزن «مفعول مفاعله فعلون» و در بحر «هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف» است، در حالی که در مثنوی عشاق‌نامه اش، وزن «فاعلاتن مفاعله فعلن» از بحر «خفیف مسدس مخبون محذوف» را انتخاب کرده:

ساقیا باده صبح بده عاشقان را غذای روح بده
باده عشق ده به ما مستان می‌بده «ما»ی ما ز ما بستان
(همان، ۳۵۴).

انواع ساقی‌نامه‌ها

ساقی‌نامه‌ها دو گونه‌اند: وابسته و مستقل. ساقی‌نامه‌های وابسته گاه ابیاتی کوتاه و غالباً دو بیت موقوف المعانی‌اند که در پایان یا آغاز مثنوی‌های بلند می‌آیند، مانند آنچه نظامی در لیلی و مجنون و اسکندرنامه آورده و گاه ابیات بلندتری هستند که در میان منظومه‌ای بلند سروده



می‌شوند، مانند ساقی‌نامه خواجه‌ی کرمانی (شجاعی کیهانی، ۱۳۸۸: ۵۶۰). ساقی‌نامه مستقل آن است که در آغاز یا در ضمن مثنوی دیگر نیامده و خود به شکل منظومه‌ای مستقل سروده شده است.

ویژگی‌های اصلی ساقی‌نامه

ویژگی‌های اصلی ساقی‌نامه را می‌توان بدین گونه جمع‌بندی کرد

الف: در قالب مثنوی سروده شده‌اند

ب: بیشتر اوزان این مثنوی‌ها در بحر متقارب مثنی یا مقصور (فعولن فعولن فعولن فعل) است. اما گفتنی است با این که اکثر صاحب نظران و پژوهشگران یکی از خصوصیات ساقی‌نامه را داشتن بحر متقارب قلمداد کرده‌اند، لیکن پاره‌ای از شاعران بدین اصل پای بند نمانده و در اوزان دیگر نیز ساقی‌نامه‌هایی سروده‌اند از جمله حزین لاهیجی و حیاتی گیلانی، ساقی‌نامه‌هایی در بحر هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف و مقصور (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن) و جز آن سروده‌اند. (نمونه را به صفحه ۸۱۴ تذکره میخانه مراجعه شود.)

ج: دریافت کلی ساقی‌نامه‌ها ترکیبات و اصطلاحات میخانه‌ای و خراباتی از قبیل می، میکده، جام، خرابات، پیر مغان، ساغر، پیمانیه و امثال اینها در معنی‌های مجازی و عرفانی به کار می‌رود. شایان ذکر است که قافله سالار بزرگ ساقی‌نامه سرایان، حکیم نظامی گنجه‌ای نیز درباره مجازی بودن این اصطلاحات، در مؤخره ساقی‌نامه خود، به صراحت گوشزد می‌کند که:

نپنداری ای خضر پیروز پی	که از می‌مرا هست مقصود، می
از آن می، همه بیخودی خواستم	بدان بیخودی مجلس آراستم
مرا ساقی از وعده ایزدی است	صبح از خرابی، می از بیخودی است
و گرنه به یزدان که تا بوده ام	به می‌دامن لب نیالوده ام
گراز می‌شدم هرگز آلوده کام	حلال خدای است بر من حرام ^(۱۶)

د: آن روح عرفانی و فلسفی و اخلاقی - که قبلاً بدان اشاره شد - در کالبد ساقی‌نامه‌ها معنویت و گیرایی خاصی می‌بخشد که از یک سو موجب امتیاز ساقی‌نامه‌ها از سایر اشعار خمیری می‌گردد و از سوی دیگر باعث انسجام و یکپارچگی کل بیت‌های آن می‌شود. والسلام.



مضامین یا درون مایه‌های ساقی‌نامه‌ها

دامنه مفاهیم ساقی‌نامه سرایی به وسعت اندیشه و نوع نگرش شاعر بستگی دارد. شاعری چون عراقی و حافظ به مفاهیم عرفانی، نظامی به یاد کردن افتخارات ملی گذشته کشورش، و ملک الشعراء بهار به موضوعی سیاسی - بین‌المللی، بیت‌هایشان را ماندگار کرده‌اند.

در این جا به مهم‌ترین موضوع‌ها در ساقی‌نامه‌های سروده شده، اشاره می‌شود:

در پند و اندرز و حکمت و اخلاق و بی‌اعتباری جهان

بیا ساقی آن جام گیتی نما که از جم رسیده است دورش به ما
به من ده دوران گیتی مدام ز دستی به دستی رود همچو جام
(امیدی تهرانی تذکره میخانه: ۱۴۸).

غم‌زدایی و شادی بخشی

ویژگی نشاط بخشی و غم‌زدایی، از پرکاربردترین اوصاف می‌و ملزومات آن در ساقی‌نامه هاست. غم و شادی از انفعالات و کیفیات نفسانی است. غم، نتیجه تأثر نفس از امری نامطلوب و شادی، نتیجه آن امر مطلوب است. در اعتقاد اغلب شاعران عارف و صوفی مسلک، «بهترین داروی غم‌های کهن است، تحفه‌ای آسمانی ایت و کان حلاوت است و وادی زهد و پرهیز را در می‌نوردد و به سرزمین شادی و طرب رهنمون می‌شود... بی «می» صاف گشتن در وجود و گریز از غم ممکن نیست؛ چرا که «می» مایه طهارت است و از خُم وحدت می‌جوشد و عقل و هوش و عاقبت بینی را نابودی می‌کشاند» (برزگر خالقی، ۱۳۸۶: ۹۹).

بیا ساقی آن می‌که حال آورد کرامت فزاید، کمال آورد
به من ده که بس بیدل افتاده ام وزین هر دو بی حاصل افتاده ام
مغنی ملولم دوتایی بزن به یکتایی او که تایی بزن
چنان بر کش آواز خنیاگری که ناهید چنگی به رقص آوری
(حافظ، ۱۳۸۱: ۱۵۱).



ساقی بده آن می که ز جان شور برآرد
آن می که فروغش شده خضر ره موسی
آن می که افق چون شودش دامن ساغر
آن می که چو ته مانده فشانند به خاکش
آن می که گر آهنگ کند بر در و بامم
آن می که چو تفسیده کند طبع فسرده
آن می به کسی ده که به میخانه نرفته ست
ما گوشه نشینان خرابات الستیم

بردار انالالحق سر منصور برآرد
آتش ز نهاد شجر طور برآرد
خورشید ز جیب شب دیجور برآرد
سد مرده سر مست سراز گور برآرد
ماتم ز شعف زمزمه سور برآرد
سد «العطش» از سینه کافور برآرد
تا آن میش از مست و ز مستور بر آرد
تا بوی می هست در این میکده مستیم
(وحشی بافقی، ۱۳۶۳: ۳۱۹ تا ۳۱۳).

بیا ساقی از من مرا دور کن
می می کو مراره به منزل برد
جهان از می لعل، پر نور کن
همه دل برنند، او غم دل برد
(نظامی، ۱۳۸۴: ۹۶۱ و ۹۶۰).

سوزنی سمرقندی، دفع غم بی انجام را در آب آتش فام می جوید و باده حرام را به وقت بهار
عاشقان حلال می نماید. این شاعر، نعمت باده خواری را از میان جمیع نعمت‌های الهی، بهترین
نعمت می داند و با نمایاندن طوبای حریفان در محفل رامشگران، طوبای بهشتی را مجسم می‌سازد و
با ترک ادب شرعی، حدیث خلد برین را این چنین از فرموده پیمبر (ص) نقل می‌نماید:
ساقیا پیش آر باز آن آب آتش فام را
جام گردان کن بیر غم‌های بی انجام را
خام طبع است آن که می گوید به چنگ و کف مگیر
زلفکمان خم خم و جام نیسد خام را
مجلس عیش و طرب بر ساز و چون برساختی
پیش خوان آن مطرب مه روی طوبی نام را



هر کجا طوبی بود، آن جا بود خلدبرین

نزد ما پیغمبر آورده است این پیغام را

(سمرقندی، ۱۳۳۸:۳۲۵).

شکستن خود و خود خواهی های وجود

که اندر خرابیات دارد نشست
خراب می و جام خواهم شدن
خرابم کن و گنج حکمت ببین
(حافظ، ۱۳۸۱: ۳۵۶ تا ۳۶۰).

که از جانم فرو ریزد هوای ننگ و نامم را
برون سازد ز هستی هسته ی نیرنگ و دامم را
به خود گیرد زمامم را فرو ریزد مقامم را
به هم کوبد سجودم را به هم ریزد قیامم را
(خمینی «ره»، ۱۳۸۱: ۴۰).

بیا ساقی آن بگر مستور مست
به من ده که بدنام خواهم شدن
شرابم ده و روی دولت ببین

الا یا ایها الساقی زمی پر ساز جامم را
از آن می ریز در جامم که جانم را فنا سازد
از آن می ده که جانم را ز قید خود رها سازد
از آن می ده که در خلوتگه رندان بی حرمت

در وصف حال و گله گزاری

که بنیاد غم را در آرد ز پای
ز خونابه دهرا مانم دهد
که بی مغزیش مغز را شد دوا
به دل جان نوری زد از راه گوش
که شیرینی عیش ریزد به کام
که تلخی بسی دیدم از روزگار
دماغ مرا تر کن از ساز تر
از آن دست چون ابر باران آب

بیا ساقی آن جام شادی فزای
به من ده که راحت به جانم دهد
بیا مطرب آن بر بط خوش نوا
بزن تا که بر باید از مغز هوش
بیا ساقی آن باده تلخ فام
بده تا به شیرینی آرم به کار
بیا مطرب با برکش آواز تر
روان کن که خشک است رود رباب



بیا ساقی آن شربت خوش گوار کزو بزم گردد چو خرم بهار
بده تا چو در تن در آرد توان گل زرد من زو شود ارغوان

موضوع‌های سیاسی، اجتماعی، بین‌المللی

این مضمون، در ادبیات کلاسیک سابقه قبلی ندارد و محصول حوادث روزگاران متأخر است. برجسته‌ترین شاعری که به این موضوع پرداخته‌اند، ملک الشعرای بهار است. هنگامی که ایران در گرماگرم جنگ جهانی اول شاهد حضور زورگویانه قوای روس از شمال، انگلیس از جنوب و شرق، و عثمانی از شرق غرب به کشور بود و زعمای قوم اعلام بی طرفی کرده بودند، مردم ما ناخواسته پایمال توبره کشی قدرت‌هایی می‌شدند که به دنبال منافع خود بودند (بهار، ج اول، ۱۳۷۹: ۱۷). ملک الشعرای بهار در ساقی‌نامه اش، حال و هوایی خاکستری در می‌افکند و رنگ و بوی باده عرفانی ساقی‌نامه را به باده‌ای سیاسی - بین‌المللی تغییر می‌دهد، تا از سویی رسالت نخبگی خویش را ادا کرده باشد و از سویی دیگر فریادگر ظلم رفته بر هموطنانش باشد.

بده ساقی آن می‌که خواب آورد شرابی که در مغز تاب آورد
می‌کزی جرعه‌اش پیل مست شود پشه را آلت لعب دست
شرابی که گر نوشدش خاره‌سنگ شود نرم‌تر از حریر فرنگ
ز تقبسم ایران بپوشد نظر به غمخواری ما بیند کمر
شرابی که گرزان «سردوارد کری» کشد جرعه‌ای در صف داوری
نگوید که ایران به کابین ماست بترسد ز بادافره و بازخواست
بده ساقی آن باده خسروی که مغز کهن زان پذیرد نوی
شرابی کز او کواوه شیرمرد بنوشید و شد قهرمان نبرد
شرابی که از او خشایارشا بنوشید و شد بر جهان پادشا
شرابی که دارای اعظم از او بنوشید و شد نیم عالم از او
شرابی که او را هم آورد نیست شرابی که جز درخور مرد نیست



ز دو دیده‌اش خون برون جوشدا
وز آن مور لاغر، دلیری کند
شرابی که هرگز ندارد خممار
درین بزمگه میگساری کنند

شرابی که گر مرده زان نوشدا
شرابی کزان پشه، شیری کند
شرابی که در سر نیارد دوار
به ایرانیان ده که یاری کنند

باده خواهی

بنما به شب آفتاب از جام
تا بنگرم اندرو سرانجام
تابان سحری ز مشرق جام
یک جام بیاور و بیر هوش
از هستی خود کنم فراموش
بی‌باده شوم خراب و مدهوش
گر هیچ بیابم از لب‌ت نوش
گیرم همه کام دل در آغوش؟
می‌دار تو هم به حال او گوش
در من توز مهر جامه‌ای پوش
مولای توام، تو نیز مفروش
بر آتش شوق سرزند جوش
اکنون شب و روز بر سر دوش
چون سوختیم تمام تر سوز
وز آب من آتشی برافروز
در سر بودم خممار امروز
کز پرتو آن شود شبم روز
(عراقی، ۱۳۶۸: ۹۵ تا ۹۱).

ساقی، می‌مهر ریزد در کام
آن جام جهان‌نما به من ده
بینم مگر آفتاب رویت
ساقی، ز شراب‌خانه نوش
مستم کن، آنچنان که در حال
ور خود سوی من کنی نگاهی
سرمست شوم چو چشم ساقی
کی بود که ز لطف دنوازت
دارد چو به لطف دلبرم چشم
مگذار برهنه‌ام ز لطف‌ت
چون نیست مرا کسی خریدار
دیگک دل من، که نیز خام است
در صومعه حشمتت ندیدم
ساقی، بلده آب آتش افروز
این آتش من به آب بنشان
می‌ده، که ز باده شبانه
در ساغر دل شراب افکن



در مناجات و سوگند

الهی به مستان میخانه ات
به دردی کش لجه کبریا
به دری که عرش است او را صدف
به نور دل صیح خیزان عشق
به رندان سرمست آگاه دل
کزان خویر و چشم بد دور باد
به عقل آفرینان دیوانه ات
که آمد به شانش فرود اِنما
به ساقی کوثر، به شاه نجف
ز شادی به انده گریزان عشق
که هرگز نرفتند جز راه دل
غلط دور گفتم که خود کور باد
(رضی الدین آرتیمانی: ۱۸).

در نکوهش زاهد و محتسب و ناصح و فلک و عقل و غیره

مغنی سحر شد خروشی بر آر
که افسرده صحبت زاهدم
ز خامان افسرده جوشی بر آر
خراب می و ساغر و شاهدم
(دیوان رضی الدین آرتیمانی: ۱۹).

در وصف الحال و بت شکوی

به حدی پریشانم از روزگار
رسد هر زمانم شکستی دگر
اگر راز دل را برون افکنم
درونم چنان پر شد از دود آه
که لذت نمی‌یابم از زلف یار
اگر مومیایی شوم سرتاسر
سخن را به گرداب خون افکنم
که امید را در دلم نیست راه
(مرشد بروجردی تذکره میخانه: ۶۰۶ و ۶۰۹).

وصیت‌نامه

وصیت کردند یکی از مضامینی است که در ساقی‌نامه‌ها بازتاب یافته است. به معنای اندرز و سفارش کردن آمده و در قرآن در دو زمینه اخلاقی و فقهی به کار رفته است. در زمینه اخلاقی



مانند آیاتی که به حق و حق‌والدین پرداخته و آیه «وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا...» (احقاف: ۱۵). نمونه‌ای از آن است.

همچنین اغلب گویندگان در اثنای ساقی‌نامه خود وصیت‌نامه‌های دلنشینی سروده‌اند که از آن میان وصیت‌نامه حاج ملاهادی سبزواری با توجه به مقام والا و فضایل علمی و کمالات بسیارش، لطافت و حال و هوایی دیگر دارد:

<p>که عمر گرامی با آخر رسید به آغاز انجام پیوسته شد به یغما ربودند نقد روان پاشید سدرم از آن خاک کوی زخشتی که بر تارک خُم بود کنیدم می‌آلوده در زیر خاک پسای خُم باده دفنم کنید همین بر زبانم بود نام یار نه حرفم جز از عشق تلقین دهید نیاید کسی بر سر تریم مغنی کشد سرخوش آهنگرا که هست این شهید ره عشق یار شهادت کنند این چنین بر کفن ز دُردی کشان می‌وحدتست بیک دم زدن عاشق باده کش همه پارسایان تقوی سرشت جز این شیوه پاک آئین او ز جان حلقه بندگی اش بگوش</p>	<p>ندیمان وصیت کنم بشنوید چو این رشته عمر بگسسته شد بشد ملک تن بی سپه‌دار جان خدا را دهیدم بمی شست شوی بجوئید خشتم ز بهر لحد بسازید تابوتم از چوب تاک چو از برگ رز نیز کفنم کنید بکوشید کاندردم احتضار نه شمعم جز آن مه بیالین نهید زمرد و زن اندر شب وحشتم بجز مطرب آید ز ند چنگ را بخونم نگارید لوح مزار چهل تن ز رندان پیمان‌ه زن که این را به خاک درش نسبت است که می‌ساختی شیخ سجاده کش ز نظاره گردی اهل کنشت نبودی بجز عاشقی دین او همه کیش از او خدمت می‌فروش</p>
--	---



ندیدیم کاری از او سرزند بجز اینک پیوسته ساغر زند
(دیوان حاج ملاهادی سبزواری صص ۱۳۱-۱۳۰).

معرفی چند تن از ساقی‌سرایان ادب فارسی نظامی و جایگاه شاعری او

جمال‌الدین ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی بن مؤید، متخلص به نظامی و نامور حکیم نظامی (زاده ۵۳۵ هـ ق در گنجه درگذشته ۶۰۷-۶۱۲ هـ ق) شاعر و داستان‌سرای ایرانی پارسی گو در سده ششم هجری (دوازدهم میلادی)، که به‌عنوان صاحب‌سبک و پیشوای داستان‌سرایی در ادبیات پارسی شناخته شده است آرامگاه نظامی گنجوی، در حاشیه غربی شهر گنجه قرار دارد. نظامی در زمره گویندگان توانای شعر پارسی است، که نه تنها دارای روش و سبکی جداگانه است، بلکه تأثیر شیوه او بر شعر پارسی نیز در شاعران پس از او آشکارا پیداست. نظامی از دانش‌های رایج روزگار خویش «علوم ادبی، نجوم، فلسفه، علوم اسلامی، فقه، کلام و زبان عرب» آگاهی گسترده‌ای داشته و این ویژگی از شعر او به روشنی دانسته می‌شود. روز ۲۱ اسفند در تقویم رسمی ایران روز بزرگداشت نظامی گنجوی است.

برخی، نظامی را معروف‌ترین داستان‌سرای یزمی و عشقی ایران (موتمن، ۱۳۴۶: ۱۰۸). و برخی دیگر مخترع راستین آیین قصه‌سرایی در شعر فارسی خوانده‌اند (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۲۴۵). او استاد مسلم شعر فارسی است که با ایجاد یا تکمیل سبکی خاص، تنها شاعری است که تا پایان قرن ششم، شعر تمثیلی را به حد اعلای تکامل رسانده است. (صفا، ۱۳۸۷: ۴۸۷).

نظامی از گویندگان گذشته بیشتر به فردوسی و تا اندازه‌ای به سنایی نظر داشته است. (زرین‌کوب، ۱۳۸۴: ۶۳).

نیروی تخیل او در تصویر صحنه‌ها، استخدام واژگان و ترکیبات زیبا، آوردن تشبیهات و استعارات قوی، ایجاز در کلام و تسلط بر واژگان، ابداع و اختراع معانی و مضامین نو، توصیف طبیعت و اشخاص و احوال، پای بند به عفت قلم، نزاکت کلام، گریز از دربار و زندگی اشرافی، روانی سخن و محبوب بودن او، از ویژگی‌های کم‌نظیر نظامی است (منصور ثروت، ۱۳۸۷: ۳۷).



آثار نظامی و اهمیت و جایگاه آنها

«نظامی علاوه بر پنج گنج، دارای قصاید متعدد بوده که به پیروی از سنایی آورده است. او نیز غزل‌های بسیاری داشته، که به قول دولت شاه، به ۲۰۰۰۰ هزار بیت می‌رسد و بعدها پراکنده شده و قسمتی از آنها در دست است» (صفا، ج ۱، ۴۸۹:۱۳۸۷).

پنج گنج او، که شامل علوم مختلف، مانند نجوم، کیمیا، رمل، اسطرلاب، فلسفه، کلام و مقولات، عشق، تربیت، معرفت، عفت، پرهیزکاری، احسان، وفاداری، عدالت و... است عبارت است از: مخزن الاسرار ۲. خسرو شیرین ۳. لیلی و مجنون ۴. هفت پیکر ۵. اسکندرنامه مثنوی اسکندرنامه، آخرین اثر نظامی است که شامل دو بخش شرف نامه و اقبال نامه است.

که نظامی در بخش شرف نامه، علاوه بر نقل جهان گشایی اسکندر، ساقی نامه خود را در آغاز داستان‌های اول و ذیل (در حسب حال و انجام روزگار) سروده و معنی نامه را در منظومه اقبال نامه، به نظم آورده است، که هر کدام، به صورت دو بیتی آورده شده و اولین بار توسط ملاعبدالنبی فخرالزمانی در کنار هم جمع شده و به صورت ساقی نامه‌ای منظم درآمده است.

در میان ساقی نامه سرایان، حکیم بلند آواز شعر و ادب فارسی، نظامی گنجوی، به عنوان نخستین ساقی نامه سرا شناخته شده است و «به نظر می‌رسد که مبتکر ساقی نامه در شعر فارسی، حکیم نظامی است، زیرا برخی از شاعران صاحب نام و امین، در ساقی نامه‌های خود به نحوی به فضل تقدم نظامی در ساقی نامه تصریح کرده اند و نیز علامه عبدالنبی فخرالزمانی صراحتاً به عدم وجود ساقی نامه منظم، در دواوین شعرای پیشین نظامی، اشاره دارد (عبدالنبی فخرالزمانی، ۳۱:۱۳۹۰).

بر اساس آنچه که از آثار نظامی و متون فارسی و تاریخ ادبیات بر می‌آید، نظامی مانند سایر شاعران ساقی نامه سرای پس از خود، ساقی نامه منظم سروده است و آنچه که به عنوان ساقی نامه به او منسوب است، این گونه است که ملاعبدالنبی فخرالزمانی قزوینی، دوبیتی‌های نظامی را که در مثنوی شرف نامه و اقبال نامه، خطاب به ساقی و معنی سروده است جمع آوری نموده و از آنها ساقی نامه‌ای شامل ۱۷۳ بیت خطاب به ساقی و معنی فراهم آورده و در آغاز تذکره میخانه خود ثبت نموده است.



بنابراین ساقی‌نامه نظامی تنها به ۱۷۳ بیت منقول در تذکره میخانه فخرالزمانی، محدود نمی‌شود، زیرا نظامی در ابتدای مثنوی لیلی و مجنون در یادکرد گذشتگان خویش اعم از پدر و مادر، دایی و فراموشی جسم و... ساقی‌نامه‌ای شامل ۳۳ بیت آورده که در بحر هزج مسدس سروده شده است (کلیات نظامی، دستگردی، ۱۳۸۸:۳۳۳). شاید این که ملاعبدالنبی فخرالزمانی، ۳۳ بیت فوق‌الاشاره را، جزو ساقی‌نامه نظامی نیاورده این است که، مانند برخی صاحب نظران عقیده داشته، که ساقی‌نامه باید در بحر متقارب، سروده شده باشد.

موضوعات گوناگون در ساقی‌نامه‌های نظامی

موضوع باده ستایی و تمرینات در شعر شعرای پیش از نظامی، غالباً جنبه توصیف بزم‌های عاشقانه و می‌گساری‌های مرسوم داشته است که با ظهور مکاتب صوفیانه و گسترش خانقاه‌ها، کم‌کم به عرصه مضامین عرفانی راه یافت و اندکی قبل از عصر نظامی، توسط سنایی، برای واژگانی که قبلاً در خمریات استعمال می‌شده، معانی و مفاهیم رمزگونه و مجازی به کار رفت. نظامی نیز به عنوان اولین ساقی‌نامه سرای فارسی، ضمن کاربرد آن‌ها، به غنا و تعالی آن مفاهیم و مضامین افزود. ساقی‌نامه‌های نظامی متأثر از آثار پیشینیان است اگرچه او را مبتکر ساقی‌نامه در شعر فارسی می‌دانند، اما به نظر می‌رسد که اولاً نظامی در تنظیم ساقی‌نامه خود در بحر متقارب، به فردوسی توجه داشته و ثانیاً، شباهت ابیات ساقی‌نامه نظامی در بی وفایی دنیا و نکوهش زمانه و توصیف می و تجویز آن برای گریز از رنج و اندوه روزگار، به ابیاتی که فردوسی در پایان هر قسمت از شاهنامه با این مضامین سروده است. مصداق عنایت نظامی به شاهنامه فردوسی است. دیگر اینکه از معانی و مفاهیم و واژگان بکار رفته در ساقی‌نامه نظامی، برمی‌آید که او، به اشعار عارفانه و صوفیانه سنایی نیز نظر داشته است.

در ساقی‌نامه‌های نظامی برخلاف خمیره‌ها که بیش تر جنبه‌ی عاشقانه و عشق ظاهری دارد از عشق معنوی سخن گفته شده و مانند ساقی‌نامه‌های دیگر، ساقی مورد خطاب قرار گرفته است. او علاوه بر حاکم کردن روح عرفانی، فلسفی و اخلاقی در مضامین ساقی‌نامه‌های خود، واژگان، مضامین و ترکیبات را در آن‌ها، به معنی کنایی و رمزی به کار برده است، که عبارت از: ساقی، آب، شراب،



مستی، خرابت، جام، صبح، پیر، شهد و شیر، محنت، نشاط، دارو، آتش، چراغ، آیین، ساغر، باده، دل، تسنه، مغان، گلاب، قدح، خمار، جوانی، جرعه، خم، رحیل، آفتاب، غم و نام و برهی از پادشاهان، مانند: جمشید، کی خسرو، قباد، فریدون و...

در اشعار عارفانه و صوفیانه، «می» به معنی «غلبه عشق» (سجادی، ۱۳۸۹: ۷۵۱). و «میخانه» به معنی «باطن عارفان کامل» (همان، ۷۵۲) و «ساقی» کنایه از «فیاض مطلق» یا «ساقی کوثر» و گاهی منظور «منظور» ذات به اعتبار حب و ظهور و اظهار (همان، ۴۵۲) و مراد از جام، دل عارف سالک (همان، ۲۸۱) و مراد از شراب و باده، غلبه عشق (همان، ۴۸۹) است. اکنون به ذکر ابیات ساقی نامه نظامی و اصطلاحات عرفانی آن‌ها می‌پردازیم و به مشابهت برخی از واژگان آن‌ها با آثار سنایی اشاره می‌کنیم و سپس به اندیشه‌ها و افکار نظامی در ساقی نامه‌ها خواهیم پرداخت.

نظامی در شرف نامه در مبحث حسب حال و انجام روزگار بعد از سرودن ابیات

بیا ساقی آن می‌نشان ده مرا از آن داروی بی‌هشان ده مرا
بدان داروی تلخ بی‌هش کنم مگر خویشتن را فراموش کنم
(نظامی: ۶۵۱)

و نظامی قبل از این که به سرودن دیگر ابیات ساقی نامه خویش در شرف نامه پردازد، هشدار می‌دهد که منظورش از (می) چیست و این هشدار، ناشی از شخصیت زهدانه اوست و توجه مخاطبان خویش را، به معانی عرفانی موجود در ساقی نامه خود جلب می‌کند و می‌گوید:

نپنداری ای خضر پیروز پی که از می‌مرا هست مقصود می
از آن می‌همه بی‌خودی خواستم بدان بی‌خودی مجلس آراستم
مرا ساقی از وعده ایزد هست صبح از خرابی می‌از بیخود هست
و گرنه به یزدان که تا بوده‌ام به می‌دامن لب نیالوده‌ام
گر از می‌شدم هرگز آلوده کام حلال خدایست بر من حرام



خراب شدن و خراباتی شدن، که به معنی خراب شدن صفات بشریت و فانی شدن وجود جسمانی و خراباتی مرد کاملی است که از او معارف الهی بی اختیار صادر می شود (سجادی، ۱۳۸۹: ۳۴۲). در گلشن راز شبستری به این مفهوم اشاره شده است:

خرابات شدن از خود رهایی است خودی کفر است اگر خود پارسایی است
نشانی داده اندت از خرابات که «التوحید اسقاط الاضافات»
(گلشن راز شبستری، ۱۱۹).

در نگاه نظامی هم، که خود را در جامعه‌ای می‌بیند که رفتار انسان‌ها، عموماً بر تظاهر و ریاکاری است، پناه بردن به خرابات، چاره کار است، که می‌گوید:

بیا ساقی آن ارغوانی شراب به من ده که تا مست گردم خراب
مگر زان خرابی نوایی زخم خراباتیان را صلابی زخم
(۶۲۱)

خرابم کن از باده جام خاص مگر زین خرابات یابم خلاص
(۶۷۹)

رهایی از غم‌های روزگار و محنت آن، نزد عارفان، تنها در سایه عنایت ساقی است و او در ساقی‌نامه‌ی شرف‌نامه می‌گوید

بیا ساقی آن شربت جان فزای به من ده که دارم غمی جان گزار
(۶۳۹)

مگر چون بدان شربت آرم نشاط غمی چند را در نکرדם بساط
(۶۳۹)

بیا ساقی آن لعل پالوده را بیاور بشوی این غم آلوده را
(۶۶۰)

بیا ساقی آن می‌که محنت بر است به چون من کسی ده که محنت خور است
(۷۱۳)

مگر بوی راحت به جانم دهد ز محنت زمانی امانم دهد
(۷۱۳)



یکی دیگر از مقاصد عارفانه‌ای که نظامی در ساقی‌نامه خود مد نظر دارد، گریز از خویشتن خود و فراموشی است، که با باده و می، به عنوان داروی بی‌هوشی بدان دست می‌یابد و غیبت از خویش را، نشانه‌ی آزادی می‌داند و می‌گوید:

بیا ساقی آن می‌نشان ده مرا از آن داروی بی‌هشان ده مرا
(۶۱۵)

بیا داروی تلخ بی‌هش کنم مگر خویشتن را فراموش کنم
(۶۱۵)

بیا ساقی از خود رهاییم ده ز رخسارنده می‌روشناییم ده
(۶۳۷)

بیا ساقی از من مرا دور کن جهان از می‌لعل پرنور کن
(۶۸۳)

بیا ساقی آزاد کن گردنم سرشک قلدح ریز در دامنم
(۷۷۵)

در ساقی‌نامه لیلی و مجنون، همین مضمون را می‌سراید که:

ساقی نفسم ز غم فرو بست می‌ده که به می‌ز غم توان رست
(۳۳۶)

آن که می‌نخورده جای جان است چون خورده شود دوی جان است
(۳۳۷)

بحث نور و روشنایی

در ساقی‌نامه‌های نظامی بیش از سایر مقولات عرفانی پرداخته شده است زیرا که نور بنیاد عرفان و حکمت مشرق زمین... والله روشن‌کننده آسمان‌ها و زمین‌ها و منور ارواح است (سجادی، ۱۳۸۹: ۷۷۲). و چراغ «کنایه از عقل فعال» و «چراغ دل» مراد، دل روشن به نور معرفت است (همان: ۳۰۲).



نظامی «می» را فروزنده چراغ دل و مایه روشنی نظر می‌داند و این دیدگاه، موید مشرب‌ی عارفانه است، که در وجود نظامی تجلی یافته است:

بیا ساقی از من مرا دور کن جهان از می‌لعل پر نور کن
(۶۸۳)

بیا ساقی آن شب چراغ مغان بیاور ز من بر میاد فغان
(۷۰۶)

چراغی کز و چشم‌ها روشن است چراغ دلم را از آن روغن است
(۷۰۶)

مقوله عارفانه دیگر در ساقی‌نامه‌های نظامی این است که از می و باده به عنوان عنصر روح بخش و راحت انگیز روح یاد کرده است و واژه‌ی «راح» را به معنی «شراب طهور و انفاس قدسی پیر و مرشد کامل» که جان امروز و روح بخش است مکرر به کار برده است (سجادی، ۱۳۸۹: ۴۰۸).

بیا ساقی آن راحت انگیز روح بده تا صبوحی کنم در صبوح
(۶۲۷)

بیا ساقی آن راح ریحان سرشت به من ده که با یادم آمد بهشت
(۶۳۴)

بیا ساقی می‌که جان پرور است به من ده که چون جان مرا در خور است
(۷۱۶)

نظامی در ساقی‌نامه خود، از نی و شراب و باده، به عنوان شربت و آب نام می‌برد که در اصطلاح به معنی معرفت است، چنان که مراد از حیات نیز معرفت است...

ترکیبات آب یاقوت وار، آب حیوان گوار، آب جوی بهشت، آب آتش خیال، آب روان، شربت جان فزا، و شربت دل فریب، از ویژگی‌های ساقی‌نامه اوست:

بیا ساقی آن آب یاقوت وار درافکن بدان جام یاقوت وار
(۶۲۴)

بیا ساقی آن شربت جان فزای به من ده که دارم غمی جان گزای
(۶۳۹)



بیا ساقی آن می که جان پرور است چو آب روان تشنه را در خور است
(۷۱۶)

این ابیات بیانگر مفهوم «غم زدایی» و «جان پرور و جلا دهنده روح» است. از مفاهیم دیگر که نظامی در ساقی نامه‌های خود به کار برده است عبرت آموزی، بی وفایی روزگار و گذر عمر کوتاه انسان است که با آوردن تلمیحات و ذکر نام و یاد از پادشاهان باستانی این مفاهیم را به تصویر می کشد و از ساقی می خواهد که با جامی از باده‌ی معرفت، چراغ دل و جانش را روشن کند، تا چهره واقعی روزگار را مشاهده کند:

بیا ساقی آن آب حیوان گوار به دولت سرای سکوت سپار
(۶۳۲)

که تا دولتش بوسه بر سر دهد به میراث خوار سکندر دهد
(۶۳۲)

چو زان جام کی خسرو آیین شوم بدان جام روشن جهان بین شوم
(۶۶۲)

نظامی زدون غم و نشاط و شادی را با آوردن ساقی و می و باده بیان می کند. زدون غم و رسیدن به شادی و نشاط یکی از پر بسامدترین مفاهیم ادبیات غنایی و عرفانی است که در بیشتر آثار ادبی نمود پیدا کرده است.

بیا ساقی از شادی و نوش و ناز یکی شربت آمیز عاشق نواز
(۶۹۷)

مگر چون بدان شربت آرم نشاط غمی چند را در نورم بساط
(۶۳۹)

بیا ساقی آن باده بردار زود که بی باده شادی نشاط نمود
(۸۲۹)

نظامی گاهی از می و باده برای رهایی از مشکلات و آلودگی روح و پاک کردن جان مدد می گیرد:



بیاساقی آزاد کن گردنم سرشک قدح ریز در دامنم
(۷۷۵)

سرشکی که صرف پالودگی فرو شوید از دامن آلودگی
(۷۷۵)

بیاساقی آن صرف بیجاده رنگ به من ده که پایم در آمد به سنگ
(۷۱۰)

مگر چاره سازم در این سنگ ریز چوبی جاده از سنگ یابم گریز
(۷۱۰)

ساقی نامه‌های فضولی

مولانا حکیم ملا محمد فضولی، شاعر و اندیشمند متفکر و شاعر سه زبانه‌ای است که تأثیر عمیقی در تاریخ ادبیات ترکی و عربی و فارسی بر جای نهاده است. نام او محمد، نام پدرش سلیمان بوده است. گفته شده که در سال ۹۱۰ هجری در خانواده‌ای شیعی مذهب و آذربایجانی، در جوار مرقد سید الشهداء، در کربلا به دنیا آمده است. او را «بزرگترین شاعر ترکی آذربایجانی در سده دهم هجری قمری» می‌دانند از کودکی و کیفیت تحصیلاتش آگاهی‌هایی به دست نیامده است. در جوانی لقب «ملا» گرفته و مشهور به ملا فضولی بوده است. علوم عربی را نزد عالمی به نام رحمت الله و علوم ادبی را نزد «حیبی» شاعر معروف آذربایجان آموخته است. پدر فضولی بنا به گفته «صادق بیگ افشار» از ایل بیات بوده که یکی از ۲۲ طایفه مهاجر ترکان اوغوز می‌باشد.

مضامین ساقی نامه‌های فضولی

ساقی نامه فضولی یکی از مشهورترین آثار اوست که در بین ساقی نامه‌ها، جایگاه والایی را به خود اختصاص می‌دهد و دلیل آن شاید این امر باشد که این قالب شعری در گذشته چندان پیشرفت نداشته و رواج آن از قرن ۹ هجری شروع می‌شود و چون قالب جدیدی به حساب می‌آمده طبیعی است اگر سخن فضولی در این اثر تازه و از همه مهمتر ایده و عقیده خاصی نسبت به طریقت می‌باشد.



یکی از ساقی‌نامه‌های او به نام «هفت جام» به زبان فارسی، دارای ۳۲۷ بیت در قالب مثنوی و در بحر متقارب سروده شده و شامل؛ مقدمه، هفت بخش و خاتمه می‌باشد. کلمات عاشقانه این اثر از قبیل: چشم، ابرو، لب، زلف و همچنین کلمات می‌پرستانه اش، دارای مفهوم عرفانی می‌باشد. (بگلی، ۱۳۰۹: ۳۵۵).

«هفت جام» که به ساقی‌نامه نیز مشهور است و دارای ۳۲۷ بیت در بحر متقارب «فعولن فعولن فعولن فعول» و شامل مقدمه، هفت قسم و خاتمه است. ساقی‌نامه (هفت جام): در این منظومه عرفان فضولی به وضوح برملا می‌شود. این منظومه به هفت مناظره یا هفت جام تقسیم می‌شود که مناظره اول آن مناظره با «نی» است:

شبی بود در سر مرا ذوق می مذاق میم کدرد دمساز نی
این اثر ماهیت صوفیانه دارد و دیدگاه عرفانی شاعر بیشتر در ساقی‌نامه‌ی او آشکار می‌شود. در این ساقی‌نامه شاعر در هر بخش با سازی از سازهای متداول در موسیقی و در بخش هفتم با خود مطرب مناظره می‌کند.

بنیاد اندیشه فضولی در این ساقی‌نامه بر حقایق عرفانی و تشبیهات و تصویرگری‌های عارفانه است. «سکر صوفیانه را که حکیم ابولقاسم فردوسی حماسه سرای بزرگ جهان در هفت خان و شیخ فریدالدین عطار در هفت وادی مطرح کرده اند، فضولی در نشئه «هفت جام» در ساقی‌نامه نمودار ساخته و مراحل طریقت معرفت را با نشئه «هفت جام» در نوردیده، آن چنان که در نشئه هفتم، بی حجاب به دیدار جمال دوست دیده می‌گشاید و در کمال دانایی و معرفت، وادی حیرت را طلب می‌کند، تا احوال قلبی خود را به معشوق باز گوید» (کی منش، ۱۳۸۷: ۳۵).

فضولی به تصریح در ساقی‌نامه‌های خود به این نکته اشاره می‌کند که «می» مورد بحث او می‌انگوری که در شریعت نهی شده و موجب زایل شدن عقل است، نیست بلکه سخن از می و باده است که خرد از آن نور و شرع از آن نظام می‌گیرد. (فضولی، بی تا: ۶۷۷). شادی بخشی، معرفت بخشی، راحت افزایی، حیات بخشی، تهذیب اخلاق و... برخی از ویژگی‌های این «می» می‌باشند. در طریقت مولویه تکیه بیشتر بر سماع و پایکوبی است، و برای همین موسیقی از لوازم به وجد و شور در آوردن عارف است. از همین لحاظ مولانا مثنوی را با «نی» شروع کرده و با «نی» دمساز



می‌شود. به همین خاطر فضولی نشئه جام اول خود را با «نی» شروع کرده و نظری به طریقت مولویه در آن دیده می‌شود و شاید به خاطر همین ساقی‌نامه یا هفت جام است که او را جزو پیروان طریقت «بکتاشیه» نامیده‌اند.

عشق و محبت

یکی از مضمون‌های واقعی ساقی‌نامه فضولی عشق و محبت است. بیشتر سازهای عاشقانه او در همین ساقی‌نامه‌ها تجلی پیدا می‌کند. فضولی عشق مجازی داشته که به وسیله آن از عالم ناسوت به جهان لاهوت عروج می‌نماید. در آثار او «عشق و محبت» مفهوم بی‌اندازه وسیع پیدا می‌کند و همه‌ی عوالم معنوی شاعر بدین وسیله بیان می‌گردد (مجرد، ۱۳۸۰: ۹).

غم‌زدایی

می‌در اعتقاد همه‌ی عارفان بهترین داروی غم‌های ممکن است، تحفه‌ای آسمانی است، کان حلاوت است، وادی زهد و پرهیز در می‌نوردد و به سرزمین شادی و طرب رهنمون می‌گردد... و بلاخره از خُم وحدت می‌جوشد و عقل و هوش و عاقبت بینی را به نابودی می‌کشاند (برزگر خالقی، ۱۳۸۶: ۹۹). فضولی در آثار خود بارها به ویژگی غم‌زدایی می‌اشاره کرده است:

بیا ساقی آن راحت افزای روح که طوفان غم راست کشتی نوح
به من ده که از غم نجاتم دهد نجات از همه مشکلاتم دهد
(فضولی، بی‌تا، ۶۸۲).

در سرودهای ترکی خود می‌گوید:

آرایش صحبت ایله ساقی ییره باده مروت ایله ساقی
بر جامله قیل دماغی تر لطف ایله بر التفات گوستر
غم مرحله سنده قالمیشم فرد نه یار نه همنشین نه همدرد
(فضولی، ۱۳۸۰: ۴۹).



ترجمه ابیات: ای ساقی بیا و بزم ما را بیارای و باده‌ای از جام مروت به من ده، لطف و عنایت خود را شامل حال ما بگردان و با جامی از باده ما را سرخوشی حلاوت و مستی ببخش. در میان دریای غم و اندوه گرفتار شده ام و یار و همنشین و همدردی ندارم.

قدیم بودن باده

این باده همان حب الهی است که پیش از پیدایش هستی، یا به هر حال بیش از این نشئه سرگرم نشئه‌ی آن بوده ایم، به استناد حدیث قدسی: «و کنت کنید مخفیا فاحیب ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف» (قراگزلو، ۱۳۶۵: ۱۲۶).

عقل ستیزی

فضولی معتقد است با جرعه نوشی از می معرفت است که می توان بر مشکلات عقلانی فائق آمد، چون که عقل بازدارنده‌ی مستی و شیدایی است تنها مستی از باده‌ی حق است که فکر و وسواس و حیل را می رباید و آدمی را از عقال عقل می رهاند. فضولی در ابتدای هفت جام از جور و ستیز زمانه و از غم روزگار شکایت می کند. اما پیری پسندیده‌ی رای، عقال عقل را موجب گرفتاری او می داند، که «اگر رستی از عقل رستی از غم» و دارالشفای مغان را جایگاه مداوای این درد و باده را داروی آن معرفی می کند. و بلاخره عقل را در میدان عشق پای نمی بیند و در ترازوی سنجش با ذوق همسنگ نمی داند: ز ذوق عشق بتان نیست عقل را خبری چرا که رتبه‌ی این ذوق برآر افتاده است. (همان: ۳۷۵ و کی منش، ۱۳۷۸: ۳۳).

باده عشق سبب تهذیب اخلاق می شود

فضولی باده عشق را سببی برای تهذیب اخلاق دانسته است. بیا ساقی آن راح ریحان شمیم که کیفیت اوست خلق کریم (فضولی، بی تا: ۶۸۸).



ساقی‌نامه محمد حسین فغفور گیلانی

محمد حسین فغفور لاهیجی (متولد لاهیجان) از شاعران سده یازدهم بود. وی فرزند سید احمد از مقربان خان احمد فرمانروای گیلان و متخلص به فغفور بود. در ابتدا «رسمی» تخلص می‌کرد و پس از رفتن به هند تخلص فغفور را برگزید. گاهی «میر» هم تخلص می‌کرد. «محمد حسین» از سادات لاهیجان گیلان بود. دوران جوانی را در همان‌جا به فراگیری دانش و ادب خصوصاً دانش پزشکی گذراند. طب را نزد دایی خود، حکیم تاج‌الدین حسین آموخت و بیشتر کتاب‌های مربوط به علم طب را مطالعه کرد و به همین جهت او را حکیم نیز گفته‌اند. وی در زمینه ادبیات فارسی و عربی، خط، شطرنج، علم ادوار و موسیقی نیز تبحر داشت. در اوایل عمر به خدمت خان احمد گیلانی که خود شاعر و مشوق شاعران و عالمان بود رسید و منظومه شهر آشوب را در آن‌گاه به نظم درآورد؛ سپس به گرجستان، آذربایجان و اصفهان مسافرت کرد. در اصفهان با حکیم شفایی آشنا شد. در دوره شاه عباس مورد توجه علی قلی خان شاملو که دیوان بیگی و ایشیک آقاسی شاه بود قرار گرفت. وی مسافرتی هم به «هند» داشت و در آگرا مدتی در خدمت «حکیم علی گیلانی» از پزشکان معروف ایرانی در هند بود. در هند با «خان‌خانان عبدالرحیم خان» ملاقات کرد و تحت ملازمت وی قرار گرفت و به وساطت وی از مقربان شاهزاده پرویز بود و در مدح او اشعار زیادی سرود. «فغفور» در الله‌آباد بر سر راه اگره درگذشت.

او مردی دانشمند، شاعر، موسیقیدان، طیب و خوشنویس بود. معاصران و تذکره‌نویسان جمله‌گی به فضل و کمال او اتفاق نظر دارند (فخرالزمانی قزوینی، ۱۳۴۰: ۴۳۵).

حکیم فغفور در اکثر قالب‌های شعری مانند قصیده، غزل، رباعی، ترکیب‌بند و ترجیع‌بند طبع آزمایی نموده که کم و بیش بر روی صفحات تذکره‌ها نقش بسته و غبار فراموشی بر روی آن‌ها نشسته است. از حکیم گیلانی «ساقی‌نامه» ای نیز در بحر هزج بر جای مانده که شامل یازده بند و نود و نه بیت می‌باشد و هشت بند آن دارای «ردیف» است. با بیت ترجیع:

ما دجله کشی یاد گرفتیم ز استاد ما را خط بغداد به خط بغداد
در این جا به موضوعات و مضامین کلیدی و مهمی که جزو ادبیات غنایی محسوب می‌شوند در این ساقی‌نامه می‌پردازیم:



رهایی از قید «خود»

تعلق به خود ریشه وابستگی های دست و پاگیر است. گام اول در طریق رهایی و پیوستن به حقیقت، ترک «خود» است. گرفتاری های زاهد از «خود» نشأت می گیرد و نام و شهرت و نشان و ناموس جملگی از «خود» و عشق به «خود» ناشی می شود. بدیهی است که سبکباری و آزادگی و نجات و رهایی را در ترک و طرد آن باید جست و جو نمود.

در خود شده گم، چند ره صومعه پویی یک گام ز خود بیشتر که، دیر مغان است
(حکیم فغفور، ۱۳۴۰:۴۶۷).

رنندان فغاییم ز خود فارغ و آزاد نه در غم فکری و نه در قید نجاتی
(همان: ۴۶۹).

تا بو که نشانت دهد از دایره خویش خود را به در از دایره نام و نشان گیر
(همان: ۴۷۰).

آزادگی و عدم تعلق

آزادگی و آزاد اندیشی و رهایی از قیود دست و پا گیر مادی، زیر بنای فکری حکیم فغفور گیلانی را تشکیل می دهد؛ او خود را فرمانبر خاص فرمان کسی نمی بیند و از این که مانند زبونان «آب رخ» خود را برای «تکه نانی» بریزد، شرم و ابا دارد:

فرمانبر خاص خط پیشانی خویشیم کس را نبود بر سر ما خط و براتی
(حکیم فغفور، ۱۳۴۰:۴۶۹).

چون شیشه مریز آب رخ خود به ته نان چون خُم به دهان خشت، به جای ته نان گیر
(همان: ۴۷۱).

نارسایی و ناتوانی عقل

حکیم که خود را فرمانبر خاص عشق می داند، معتقد است که در این طریقت بیش از هر چیز حیرت، سرمستی و شوریدگی کارساز است؛ زیرا عقل عقله ای بیش نیست و در کار خود وامانده و محدود است و محدود را توان درک حقیقت عشق و مستی نیست.



ما مست جنونیم ره عقل ندانیم صد مرحله بیش است ز ما تا خرد و هوش
(همان: ۴۶۸).

شرط است که در مجلس مستان نشیند گر کوزه خالی است و گر آدم هوشیار
(همان: ۴۶۷).

اغتنام فرصت

در ساقی‌نامه حکیم گیلانی، اغتنام فرصت و خوش باشی جلوه‌ای خاص دارد. زندگی، مهلتی کوتاه بیش نیست. آدمی باید تا مهلت حیات او به سر نرسیده به «نقد وقت» خویش بیندیشد و آن را دریابد. پناه بردن به «جام باده» طریق آن است:

ساقی همه یک دور بده قسمت ما را تا دور دگر هستی ما را که ضمان است؟
(حکیم فغفو، ۱۳۴۰: ۴۶۷).

تا پیر مغان عیش به یاد دل ما داد کردیم غم دل و محنت ایام فراموش
(همان: ۴۶۸).

بی عیش مزن دم که جهان در خور غم نیست

می‌خور که همین یک دفعه فرصت همه دم نیست
(همان: ۴۶۹).

تو ک اختیار

حکیم گیلانی معتقد است که انسان محصور دایره قضا و قدر است و در دامگه قسمت روزی، مقیّد شده. بدیهی است که با کوشش صرف نمی‌توان به مقصود دست یافت:

در کار جهان کوشش ما را اثری نیست باری چو همی کوشی، در عیش و طرب کوش
(همان: ۴۶۸).

از دیگر موضوعاتی که در این ساقی‌نامه حکیم فغفور گیلانی به آن‌ها پرداخته می‌توان به مواردی چون: توصیف می و مجلس بزم، رندی و ملامتی، حلاج و انا الحق، صومعه و میکده و حضور فراگیر حقیقت مطلق نام برد که به علت تنگی مجال به صورت گسترده پرداخته نمی‌شود.



نتیجه‌گیری

ساقی‌نامه‌ها یکی از پرشور و شیرین‌ترین اشعار ادب عربی و فارسی محسوب می‌شوند. این گونه ادبی که همراه با بسیاری از موضوعات نفوذی ادب عربی به عرصه‌ی شعر فارسی وارد شد. میدانی برای هنر‌نمایی شاعران ایرانی گردید. این جریان با ظهور شاعران عارفی چون عطار، مولوی، نظامی، حافظ ادامه یافت اما معانی جدیدی را که یادآور حقایق بلند عرفانی بود در ساقی‌نامه‌ها پدید آورد.

ساقی‌نامه‌ها در بردارنده‌ی مفاهیم عرفانی، مذهبی، اخلاقی، سیاسی هستند و مهم‌ترین نکته‌ای که در ساقی‌نامه‌ها بدان باید توجه کرد زبان پاک آنهاست؛ چنانکه هجو، هزل و به ویژه زشت‌گویی، در این گونه‌ی شعری راه نمی‌یابد.

هر شاعر با توجه به روحیه، ذوق، زمانه و نوع به کارگیری زبان شعری و استعداد خود، به سرایش ساقی‌نامه‌ها می‌پردازد. به همین جهت است که سیر کلی سرایش ساقی‌نامه و تأثیر موجود در آن همواره یکسان است، اما مفاهیم آن‌ها، از شعر حافظ تا شعر ملک الشعراء، بسیار تغییر یافته است. در ساقی‌نامه شیخ ملاهادی سبزواری با گونه‌ای متفاوت از مفهوم ساقی‌نامه برخوردیم و دیدیم که نظامی و ملک الشعراء بهار هم خواسته‌هایشان کاملاً متفاوت از یکدیگر بود.

برخی از موضوعات ساقی‌نامه مانند توحید، ستایش پیامبر و ائمه، بی‌اعتنایی به دنیا، بی‌وفایی مردم زمانه و... در سایر قالب‌های شعر آمده‌اند و از این نوع مضامین در اشعار ناصر خسرو، فردوسی، سعدی و... فراوان دیده‌ایم و این موضوعات در ساقی‌نامه‌ها تکرار می‌شود چون شاعران انسان‌های احساسی هستند که نیاز دارند با کسی درد دل کنند و آن فرد، ساقی است که به شکل نمادین در شعر شاعران جلو می‌یابد.

با توجه به بررسی چند ساقی‌نامه بنابراین می‌توان به این نتایج اشاره کرده که: حکیم نظامی از مبتکران ساقی‌نامه‌سرایان در ادب فارسی می‌دانند که در دو منظومه لیلی و مجنون و شرف‌نامه، به نظم ساقی‌نامه‌های گران سنگ و هنرمندانه پرداخته است. اصطلاحات رمزی و عارفانه، از ویژگی ساقی‌نامه‌های اوست. سیر تحول فکری و اندیشه نظامی در ساقی‌نامه‌هایش، حاصل احساسات عاشقانه و عارفانه و باورهای زاهدانه‌ی اوست. نظامی در ساقی‌نامه‌های خود بیشتر به مضامینی چون: حسب حال و انجام روزگار، فانی شدن بعد جسمانی، رهایی از غم روزگار، فراموشی



خویش، روح بخشی، عبرت آموزی و تاثیر از روزگار، غم زدایی، رهایی از آلودگی روح، رهایی از مشکلات و... پرداخته است.

در این میان شاعر برجسته‌ای چون فصولی نیز؛ با به دست آوردن تجارب عرفانی و با طبع نکته یاب و با اشارات لطیف خود مضمون‌های تازه‌ای در ساقی‌نامه سرایی پدید آورد. بررسی این ساقی‌نامه این نکته بر ما آشکار کرد که انعکاسی از عوامل معنوی سراینده است و با زبان رمزی به تبیین موضوع عشق الهی پرداخته است و در ساقی‌نامه‌های خود برای باده الهی ویژگی‌های چون غم زدایی، حیات بخشی، عقل ستیزی، کمال بخشی، تهذیب اخلاق و... پرداخته است.

ساقی‌نامه فغفور گیلانی علاوه بر توصیفات دلنشین و بدیع، اندیشه‌های حکمی و عرفانی نیز در آن جلوه خاصی دارد؛ از برجسته‌ترین موضوعاتی که در ساقی‌نامه‌های او نمود دارد عبارتند از: آزادگی، معرفت، نکوهش، رهایی از خود، اغتنام فرصت و...

در پایان سخن بررسی و مقایسه این ساقی‌نامه‌ها، مضمون‌های مشترک و مفاهیم مشابه آن‌ها را آشکار می‌کند، از جمله اینکه، همه با زبان رمزی از تجربیات عرفانی سراینده‌ها سرچشمه گرفته‌اند و با زبان نمادین، ویژگی‌های همسانی برای باده بیان کرده‌اند. قدح باده، فرح زایی، شفا بخشی، حیات بخشی، تهذیب اخلاق، غم زدایی، شادی و نشاط و... از جمله این همسانی‌ها هستند.

منابع و مآخذ

- آرتیمانی، رضی‌الدین، (۱۳۷۴)، دیوان. به کوشش احمد کرمی، تهران: منوچهری.
- برزگر خالقی، محمدرضا، (۱۳۸۶)، «غم و شادی از دیدگاه مولانا». ادیان و عرفان. سال چهارم. شماره ۱۲.
- پارسا، سیداحمد. آزاد مظهری، محمد، (۱۳۸۹)، «ساقی‌نامه‌ها نزدیک‌ترین نوع ادبی به رباعیات خیام» ادب پژوهی. شماره ۱۱. صص: ۶۲-۸۵.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین، (۱۳۸۱)، دیوان. به اهتمام احمد دانشگر. چ سوم. تهران: حافظ نوین. لوح دانش.
- دستگردی، وحید، (۱۳۸۸)، کلیات نظامی گنجوی. به اهتمام پرویز بابایی. چ اول. تهران: نگاه.
- دشتی، علی، (۱۳۸۵)، کاخ ابداع. به کوشش مهدی ماحوزی. تهران: زوآر.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۳)، لغت‌نامه. ج ۲. تهران: دانشگاه تهران.



- سمرقندی، سوزنی، (۱۳۳۸)، دیوان. به تصحیح دکتر ناصرالدین شاه حسینی. تهران: امیرکبیر.
- رستگاری فسایی، منصور، (۱۳۸۸)، «فخریه» به سرپرستی اسماعیل سعادت. دانشنامه زبان و ادب فارسی. ج ۳. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۸۴)، با کاروان حله. چاپ یازدهم، تهران: علمی.
- سبزواری، ملاهادی، (بی تا)، دیوان. بی جا. کتابفروشی محمودی.
- سجادی، سید جعفر، (۱۳۸۹)، فرهنگ و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. ج نهم. تهران: طهوری.
- شفیع کدکنی، محمدرضا؛ «انواع ادبی و شعر فارسی» رشد آموزش ادب فارسی، سال ۸، شماره ۳۲، ۱۳۷۲.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات ایران. ج ۳. چاپ ششم. تهران: فردوس.
- عراقی، (۱۳۶۸)، دیوان، به کوشش دلارام پور نعمتی. تهران: گلزار.
- فاخوری، حنا، (۱۳۶۸)، تاریخ زبان عربی. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: توس.
- فخرالزمانی، عبدالنبی، (۱۳۹۰)، تذکره میخانه. به اهتمام احمد گلچین معانی. تهران: اقبال.
- فضولی بغدادی، (بی تا)، دیوان فارسی فضولی. با تصحیح و حواشی حسین مازی اوغلی. تهران: دوستان.
- گلچین معانی، احمد، (۱۳۶۸)، تذکره میخانه (در ذکر ساقی‌نامه‌ها و احوال و آثار ساقی سرایان).. تهران: کتابخانه سنایی.
- مججوب، محمد جعفری، (۱۳۳۹)، ساقی‌نامه - مغنی‌نامه. سخن. سال یازدهم. شماره ۱. صص: ۶۹-۷۹.
- مقیسه، محمد حسن، (۱۳۹۲)، درون مایه‌ی ساقی‌نامه‌ها (با نگاهی بر تاریخ، قوالب و اوزان و ساختار ساقی‌نامه سرایی). بهارستان سخن. سال نهم. شماره ۲۲. صص: ۱۶۰-۱۴۱.
- منوچهری دامغانی، (۱۳۷۵)، دیوان. به اهتمام دکتر سید محمد دبیر سیاقی. تهران: زوآر.
- موتمن، زین العابدین، (۱۳۴۶)، شعر و ادب فارسی. تهران: افشاری.
- موسوی خمینی، روح‌الله، (۱۳۸۷)، رساله‌ی توضیح المسائل. ج ۷. بی جا: موسسه‌ی تنظیم نشر آثار امام خمینی.
- میرصادقی، ذوالقدر، (۱۳۷۳)، میمنت. واژه‌نامه هنر شاعری. تهران: مهناز.
- وحشی بافقی، کمال‌الدین، (۱۳۶۳)، دیوان کامل. تهران: فرهنگ و قلم.